

مانند تداعی نقش یک تکه چوب به یک اسب سرکش توسط بچه ها و غیره.

اما به نظر صاحب نظران بازی در تمام دوران زندگی انسان به گونه ای نقش تخلیه ی هیجانی همراه با تحرک، طراوت، شادی و آموزش را دارد. در این میان نوع بازی های بزرگسالان برحسب سن و جنس آن ها متفاوت است، هرچه بر سن و سال افراد افزوده می شود عامل فعالیت بدنی و تخیل کودکانه نیز کم تر شده و تقلید نیز در نقش ها و اشکال دیگر به منصفی ظهور می رسد. به عنوان مثال، در مواقعی، رانندگی برای جوانان و گاه بزرگسالان نوعی بازی به حساب می آید؛ و یا بازی مادر بزرگ ها با نوه های شان فقط به خاطر سرگرمی نوه نیست بلکه خود مادر بزرگ نیز به نوعی وارد این بازی می شود. در این جا مهم ترین توجه به بازی کودکان است و دلیل آن کارکردهای بازی برای این سن است.

از سوی دیگر ایجاد ارتباط از مهم ترین عوامل در زندگی انسان هاست که در نهایت موقعیت دشوار آدمی را باتوجه به نگرش فلسفی تحمل پذیر می سازد و هنر و ارتباط هنری زرف ترین راه برای برقراری ارتباط با دیگری است.

بازی فعالیتی است که همچون هر فعالیت دیگر که ذهن بشر را در طول تاریخ به خود مشغول داشته گاه به اشتباه ارایه و تفهیم شده است. برخی بازی را تظاهر به فردی دیگر بودن می دانند؛ آن گونه که کودکان در بازی های شان ارایه می دهند. برخی بازی را همان خیال بافی هایی که بزرگسالان به جبران کار خسته کننده و یا نارضایی از شرایط خود را با آن سرگرم می کنند و یا برخی آن را مسکنی می دانند برای افرادی که از چیزی خاص رنج می برند. هر کدام و یا تمامی این مقولات در بازی مؤثر است. اما سوای همه ی این ها بازی ایجاد ارتباط است به معنای وسیع کلمه. مشکل می توان آن را در تعامیت خود توضیح داد.

می توان گفت بازی فعالیتی است شادی آفرین و منبمی برای ایجاد رضایت در فرد. خلاقیت، ابتکار و آزادی از جمله مفاهیمی هستند که هر بازی می تواند در برداشته باشد. روانشناسان معتقدند که کودکان هنگام بازی تجربه کسب می کنند، ذهنیت و تصور خود را رشد می دهند، روابط علت و معلولی را در جریان بازی می یابند و به ساختن مفاهیم کلامی و تخیلی و ذهنی می پردازند.

بازی یک رکن مهم زندگی کودک و نوجوان است. کودک با نقش هایی که در بازی ها می پذیرد همانندسازی کرده و کم کم آن نقش ها در او درونی می شوند.

برخی از صاحب نظران معتقدند که بهترین نوع یادگیری برای کودکان، رفتارها و برخورد های حساب شده و دقیق در بازی های مختلف است. بازی و تفریح ابزار بسیار مهمی در اجتماعی کردن کودک و نوجوان به شمار می آید.

همه ی ما خوب می دانیم که بچه ها بازی را دوست دارند، کودک و بازی پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند. همه ی ما شاهد هستیم که بچه ها همواره در حال بازی اند؛ یا به صورت

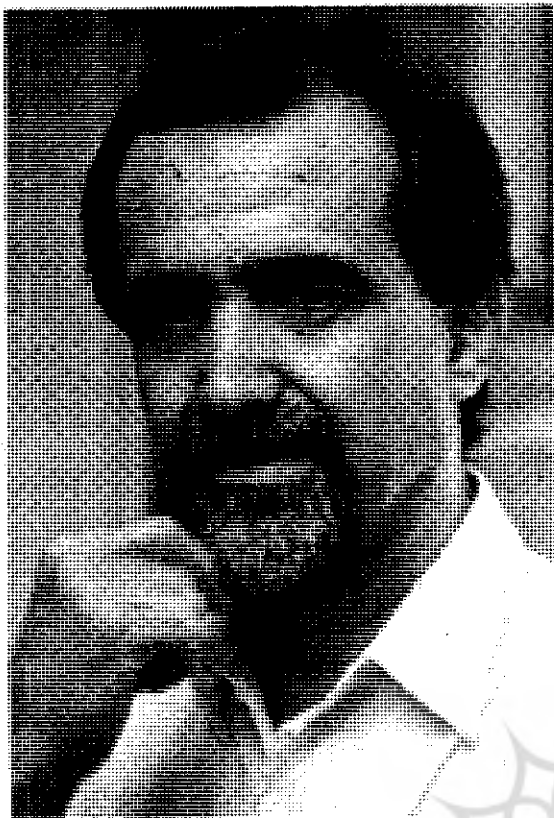
## بازی

### منصور خلج

به بازیگری ماند این چرخ مست  
که بازی نماید به هفتاد دست<sup>(۱)</sup>

بازی چیست؟ چه کسانی باید بازی کنند؟ و اصولاً بازی به چه کار می آید؟

صاحب نظران در تعریف بازی دیدگاه های متنوعی ارایه کرده اند که در بسیاری جهات گاه شبیه هم نیستند. اما همگی در این امر اتفاق نظر دارند که بازی جزئی از زندگی انسان هاست. بازی در لغت به معنی سرگرمی به چیزی و مشغولیت و تفریح است. معادل انگلیسی آن Play به معنی حرکت، نمایش و نمایشنامه است. معمولاً هر وقت صحبت از بازی به میان می آید ذهن ها بلافاصله به سوی بچه ها می رود؛ در حالی که بازی برای تمام انسان ها لازم است. با نگاهی به گذشته چنین به نظر می آید که اگر بازی را از زندگی بشر حذف کنیم شاید هیچ اختراع و اکتشاف مهمی به وقوع نمی پیوست. بازی به واقع آن فعالیت جسمی و ذهنی است که در طی آن به انسان نشاط داده می شود. او را از افکار دیگر جدا کرده میل پیروزی و رقابت را در او زنده می کند و به او هیجان و شادی می دهد. به این ترتیب تمام انسان ها به گونه ای به بازی احتیاج دارند. چیزی که باعث شده بزرگ ترها باور نداشته باشند که آن ها نیز به بازی احتیاج دارند تصور آن ها از بازی است. برای بزرگ ترها بازی مترادف است با فعالیت های شدید بدنی مثل دویدن، توپ بازی و یا بازی های تقلیدی نظیر هروسک بازی و یا انزاع های کودکانه



کشورها جزو برنامه های دروس مدارس شده است، زیرا مربیان و برنامه ریزان به این اصل مهم پرورشی پی برده اند که کودک وقتی داستان یا نمایشی را می خواند علاقمند است خود را با خصایص قهرمان های آن اثر همانند و یکی نماید.

آگوستو بوال<sup>(۳)</sup> کارگردان و نظریه پرداز برزیلی معتقد است: «هریک از ما در دزون خود یک بازیگر - یعنی کسی که نقش بازی می کند - و یک تماشاگر - یعنی کسی که نقش بازی شده را می نگرد - دارد. ما این توانایی را داریم که خود را در حین انجام کارها نگاه کنیم. جانوران دیگر حتی بازتاب خود در آینه را به جا نمی آورند و بنابراین از این بازتاب برای تغییر و اصلاح ظاهر خود بهره نمی گیرند. گربه به آینه نگاه نمی کند تا سیلش را مرتب کند و شیر در آینه پال خود را شانه نمی زند. اما ما انسان ها حتی بدون آینه نیز قادریم خود را در حین نگاه کردن ببینیم.

ما فقط بازیگر و تماشاگر خود نیستیم، بلکه نمایشنامه نویسی هستیم که متن خود را یعنی آن بخش از گفت و گوهای صحنه هایی را که در آن قرار داریم می نویسد. صحنه آرای هستیم که لباس ها را بسته به مکانی که در آن هستیم (خانه، محل کار، هنگام فراغت) انتخاب می کند؛ و نیز کارگردانی که بازی های مان را به صحنه می آورد.

بنابراین هر انسانی به تنهایی یک تئاتر کوچک است. به دیگر سخن او تمامی نقش ها را ایفا می کند و تمامی کارها را انجام می دهد؛ چه آموزش تئاتر دیده باشیم و چه ندیده باشیم. بازی نمایشی در واقع فعالیتی است که به وسیله ی کودک یا نوجوان یا

انفرادی و یا جمعی. کودک یا با غرو سکش در حال بازی است یا در قالب دکتر، پلیس، مغازه دار، معلم و سایر نقش ها. کودک و بازی همزادند و پرداختن به این مبحث جای سخن فراوان دارد که علمای تعلیم و تربیت و روان شناسان در خصوص آن کتاب ها نوشته اند. اما اجمالاً اشاره می کنم که یکی از اشکال بازی، بازی های جمعی است و آن به بازی ای گفته می شود که دو یا چند نفر در آن شرکت دارند: این بازی ها قواعد خود را دارند و توسط همه هم رعایت می شوند. تاثیر هم یک بازی جمعی است. بچه ها در خلال بازی آرزوها و امیال خود را به صورت گوناگون بروز می دهند.

یکی از کارکردهای اساسی بازی برای بچه ها، تجربه اندوزی است، بچه ها از طریق بازی با اشیا و افراد به مفاهیمی مانند رنگ، حجم، بُعد، حرکت، ارتباط های متقابل عناصر و اجزا و غیره پی می برند. بچه ها همچنین توسط بازی به تقویت تفکر و اندیشه ی خود می پردازند و راهبردهای استفاده ی خلاق از ذهن را درمی یابند. بازی بچه ها را وامی دارد تا بسیاری از اعضای حسی حیاتی خود مانند چشم، گوش و زبان را به تحرك و ورزیدگی وادارند.

ژان پیازه،<sup>(۴)</sup> روان شناس نامدار سوئیسی در مورد بازی های کودکان نظرانی دارد که بسیار حایز اهمیت است. او می گوید: «بازی های کودکان نهادهای اجتماعی ستایش انگیزی هستند.» به عنوان مثال تیله بازی در میان پسر بچه ها نظام بسیار پیچیده ای از قاعده ها را در بر دارد که واقعیت اجتماعی بسیار ویژه ای را می سازند. یعنی واقعیتهای مستقل از افراد که همانند زبان، نسل اندر نسل منتقل می شود. ما فقط از خود پرسیده ایم چگونه افراد رفته رفته این قاعده ها را می پذیرند، یعنی باتوجه به سن و رشد ذهنی شان چگونه این قواعد را رعایت می کنند؟ آنان از این قاعده ها چه آگاهی ای به دست می آورند. به عبارت دیگر باتوجه به سن شان تسلط فزاینده بر قاعده ها با چه نوع تمهیداتی برای آنان همراه است؟ در مورد بخش اول کافی است از بچه ها پرسیم چگونه تیله بازی می کنند. «قاعده های شان را به من یاد بده تا با تو بازی کنم.» کودک نیمی از تیله ها را برمی دارد، حرکت خود را انجام می دهد و بازی آغاز می شود. سپس نوبت بخش دوم پرسش می رسد، یعنی بخش مربوط به آگاهی از قاعده ها. پس از روشن شدن این نکته می توان دو پرسش زیر را به آسانی طرح کرد:

- ۱- آیا افراد همیشه مانند امروز بازی کرده اند؟
- ۲- قاعده ها چه خاستگاهی دارند؟ ابداعی کودکان هستند یا پدر و مادرها؛ و به طور کلی آیا آدم بزرگ ها آن ها را وضع کرده اند؟

آنچه در این میان مهم است دریافت گرایش ذهن کودک است و ارزش رازآمیز و گاه درنیافتنی آن.

اما آنچه در مورد نظر است هدایت این بازی ها به سوی نمایش است که در اصطلاح به آن ها بازی نمایشی گفته می شود. بازی نمایشی [Dramatic Play] امروز در خیلی از



گروهی از آن‌ها انجام و اجرا می‌شود. برای این که تجربه‌ی مستقیم یا غیر مستقیم را دوباره زنده کنند و به صورت نمایش درآورند و در اجرای آن خود را با نقش‌های اشخاص داستان یا تجربه‌ی یکی می‌سازند. در بازی نمایشی کودک و نوجوان تجربه‌ی شخصی دیگری را به صورت زنده تفسیر می‌کند، وقتی کودک آن خردسال نمایش می‌دهند واقعاً خود را همان شخص یا حیوان احساس می‌کنند و در عالم خیال خود به همان تجربه می‌پردازند. مثلاً کودک پنج ساله‌ای در بازی خیالی خود را هواپیمایی می‌نماید که به سوی فرودگاهی انباشته از درخت و سنگ در حال حرکت یا فرود آمدن است. دیگری نقش مادری در خانه را بازی می‌کند، سایر کودکان نقش‌های فروشنده، مأمور راهنمایی، معلم یا پزشک را به عهده می‌گیرند. گاهی کودکان در همین سن یک داستان خانوادگی را بدون راهنمایی بزرگ‌ترها بازی می‌کنند.

بازی نمایشی می‌تواند از روی نقشه و با همکاری یک عده صورت گیرد و معمولاً می‌شود که بر یک قصه و یا حادثه‌ی عملی مبتنی باشد.

از ارزش‌های مثبت بازی‌های نمایشی شاید بیش از هر فعالیت خلاق دیگر مورد توجه روان‌شناسان تعلیم و تربیت است؛ چرا که کودکان و نوجوانان در این بازی‌ها از فرصت‌های زیادی برخوردارند تا احساسات خود را ضمن نقش‌هایی که بازی می‌کنند مستقیماً تعبیر نمایند.

مارک تواین می‌گوید: «بر این باورم که تئاتر کودکان از بزرگ‌ترین ابداعات قرن بیستم بوده است. این تئاتر قوی‌ترین

معلم اخلاق و بهترین انگیزه به سوی بهزیستی است.» ارزش‌های مثبت بازی نمایشی، دیگر این که فرصت‌های خوبی برای رشد و تکامل عواطف کودک و نوجوان فراهم می‌سازد. زیرا در این وضع طبیعی است که کودک و نوجوان می‌توانند به طور مطلوب و درست احساس کنند و هر هیجان عاطفی را بروز دهند.

همچنین آن‌ها با همانند سازی با اشخاص گذشته و جاهای دیگر و در اوضاع و شرایط گوناگون و متنوع، تجارب زنده‌ی خود را گسترش می‌دهند و مهارت‌هایی را در خود رشد و تعالی می‌بخشند. بازی نمایشی می‌تواند تجارب بچه‌ها را نظم دهد، چنان که وقتی او شخصی را در یک وضع معین تعبیر می‌نماید و نشان می‌دهد، تمام آنچه را که درباره‌ی آن وضع می‌داند و راهی که شخص بدان واکنش نشان می‌دهد یکی می‌سازد، طوری که می‌تواند کاملاً آن را تعبیر کند. همین نظم و تعبیر درک و فهم کودک زیربنای تصحیح افکار او را تشکیل می‌دهد و او را در یادگیری هر چه بیش‌تر برمی‌انگیزد.

بازی‌های نمایشی وضع عالی یادگیری را فراهم می‌آورند. زیرا اطلاعات را در وضع بسیار معناداری در اختیار کودک و نوجوان قرار می‌دهد و آن را با تجارب کلی وی مربوط می‌سازد، همچنین آن‌ها گرایش‌ها و نظرهای خود را به طور غیر مستقیم و ضمن اوضاع و احوال مناسب و مقتضی رشد و توسعه می‌دهد.

امروز علمای تعلیم و تربیت همواره از نمایش به عنوان قوی‌ترین قالب هنری در جهت پرورش کودکان و نوجوانان یاد

پای تلویزیون، و بازی های رایانه ای می گذرد. و در نهایت اگر این ها مجالی برای شان بگذارد باز تحت القانات همین رسانه ها در نهایت، تویی و بازی فوتبالی! و نتیجه معلوم است: به گفته ی آن شاعر خوش سخن:

«دلم برای باغچه می سوزد

چرا که ذهن باغچه دارد آرام آرام

از خاطرات سبز تهی می شود.»<sup>(۵)</sup>

دیگر بچه ها را نمی بینی که هفت سنگ بازی کنند یا الک دولک، یا عمو زنجیر باف و صدها بازی دیگر؟ و «من به معصومیت بازی ها»<sup>(۶)</sup> می اندیشم.

پانویس:

۱- از فردوسی.

2. Jean Piygle

3. Augusto Boal (متولد ۱۹۳۱ برزیل)

4. Maxim Gorki (۱۸۶۸-۱۹۳۹)

۵ و ۶- شعری از فروغ فرخزاد.

منابع:

۱- «بازی ها، روانشناسی روابط انسانی»، اثر اریک برن، ترجمه ی

اسماعیل فصیح تهران، نشر البرز.

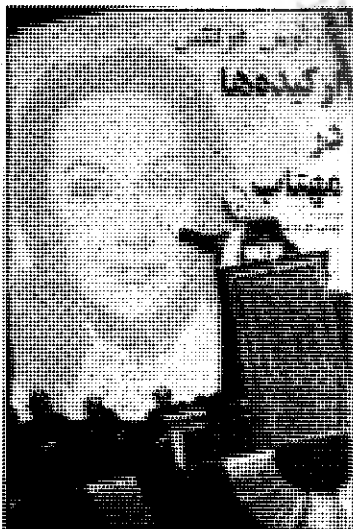
۲- مقاله ی «قواعد بازی» نوشته ی ژان پیاز. مجله ی پیام یونسکو، دی ماه

۱۳۶۲.

می کنند. آشناترین وسیله ی هنری با روان و روحیه ی کودک و نوجوان همانا نمایش است، چرا که بچه ها از کودکی با بازی زندگی می کنند، و بزرگ و بزرگ تر می شوند. اما به راستی ما بزرگ ترها می دانیم که این قالب هنری تا چه حد می تواند در رشد و بالندگی شخصیت کودکان و نوجوانان مان و همچنین در بزرگسالی شان مفید و مؤثر واقع شود؟ در این جا می خواهم از گفتار ماکسیم گورکی<sup>(۲)</sup> مدد بگیرم که می گوید: «بیایید گذشته ی شگفت انگیز خود را، رنج ها و پیروزی های خود را، اشتباهات و شکست های خود را با صداقت و سادگی برای بچه ها نقل کنیم، با آنان از امیدهای خود، از همه ی آنچه که مایه ی درد و رنج یا شادی اجدادمان بوده، از آنچه امروز نیز مایه ی درد و رنج ماست و یا دل ما را سرشار از جرأت و شهامت می گرداند، حرف بزنیم. انسان باید تجربیات نسل های گذشته را محترم بشمارد و بداند که برای تأمین مداومت فرهنگ و مداومت بشری در جست و جوی اشکال تازه ی زندگی - زندگی آزادانه تر و عاقلانه تر - جز این وسیله ای نیست. کودکان باید بدانند که هر چه در این دنیا است از آن اسباب بازی که به دست دارند تا اندیشه های متعالی، افسانه های باستان، فکر برادری انسان ها همه و همه به قیمت کوشش و تلاش سخت و پیگیری کسانی ساخته شده که پیش از آن ها می زیسته اند.»

اما سرانجام سخن، از چند دهه ی پیش در برخورد با فرهنگ و مصنوعات بیگانه ناگهان چنان در بمباران جمعیه ی جادویی (تلویزیون) قرار گرفتیم که بدون اندیشیدن به عواقب آن بسیاری از مظاهر فرهنگ دیربای خود را به فراموشی سپردیم. بر چنین زمینه ای بچه ها تحت تأثیر رسانه های فراگیر، بیش تر وقت شان

### انتشارات نیلا منتشر کرده است:



**ار کیده ها در مهتاب**  
نمایشنامه ای از کارلوس فونتس  
ترجمه ی مهدی موسوی



**مرگ بسی اسمیت**  
سه نمایشنامه از ادوارد آلبی  
ترجمه ی شهرزاد بارفروشی